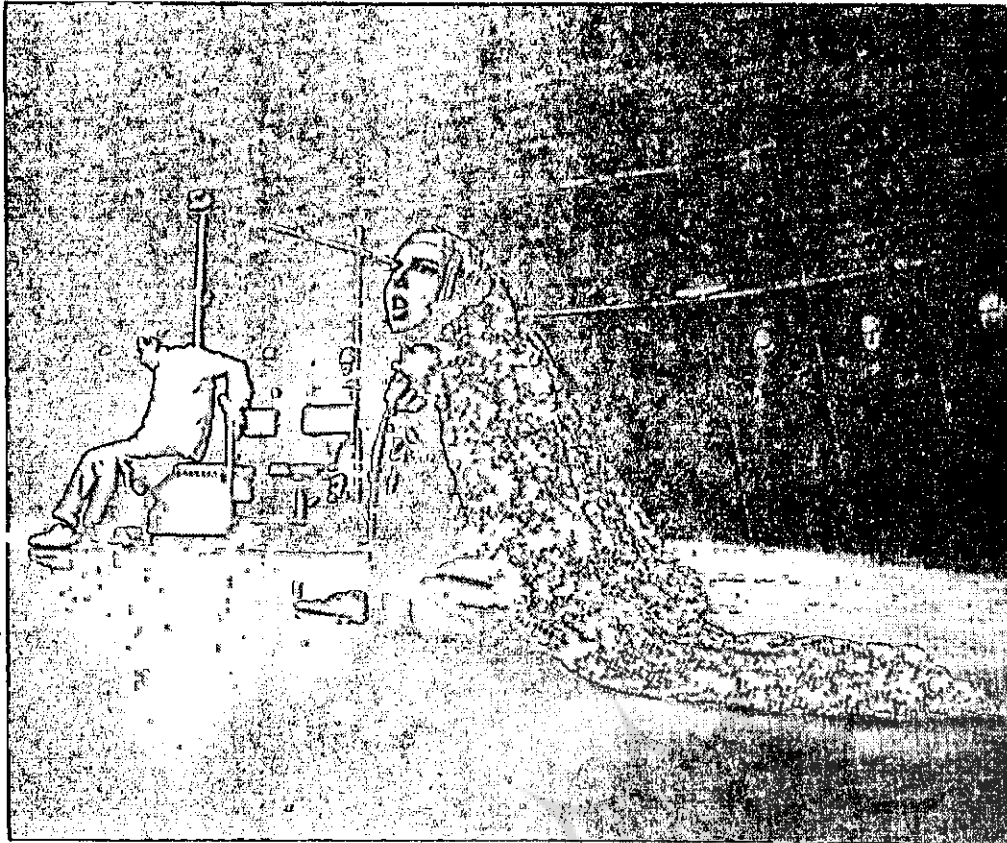


دیوانه هم شدیم و غم ما کسی نخورد

نگاهی به نمایش عشق آباد



همایون علی آبادی

من دلم سخت گرفته است از این مهمانخانه
مهمان کش. روزش تاریک که به حال هم نشناخته
انداخته است چند تن خواب آلود چند تن نامشیر
چند تن ناموار...

نیمایوشیج

واقعیت این است که برای یک درام نویس، هیچ مکان و موقعیتی که بتواند در آن بی هیچ آداب و ترتیبی هرچه دل تنگش می خواهد بگوید برتر از یک آسایشگاه یا به قولی آرامسایشگاه یا پارک یا قهوه خانه ای بین راه نیست. به همین دلیل در طی تاریخ ادبیات نمایشی جهان، فراواند آثاری که در یک آرام فرسایشگاه متن و بطن اندیشه ها و احساس خویش را آنریده و متجلی ساخته اند. از پیرآندللو در «هنری چهارم» و «امشب از خود می سازیم» تا بهمن فرسی در آرامسایشگاه و کن کیسی، دیل وازمن در پرواز بر فراز آشیانه فاخته و رضاصابری در شنا در آتش و اسلاوگرگوم در اتفاق در شهرکوگا و به جز این ها.

درام نویس می تواند در یک دارالمجانین هرگونه کشش و کوششی را با توجه به پسزمینه های ذهنی و عینی اش پی بریزد.

کشمکش ها، شخصیت پردازی ها، کشف رابطه های علت و معلولی، اوج و حضیض ها، چفت و بست ها، گره کشایی و گره افکنی ها و سیر و سیورورت درام از ابتدا تا فرجام و یازپسین و در نهایت امر فضا سازی و حس گیری فی الجمله در یک تیمارستان دست نمایشنامه نویس را بازو همواره مفتوح و منجلی و متجلی می سازد. در چنین جایی نویسنده می تواند با توجه به زمینه های بیمارگونه و روابط و رفتار و کنش های برتافته و مبتنی بر جنون و بر آغالیدن و ژولیدن، هرگونه غلط دستوری و املائی و انشایی و حتی زیباشناختی نمایشی را با قیقاچ های ذهنی و درامی و پاساژ و ویراژهای قلمی و صحنه ای، موجه و معقول جلوه دهد. و هرگونه بافت و ساختار نمایشی سست و مغشوش و کم رنگی را

روانکاری، مسئله و معضل دارو درمانی و بیوشیمی و دارو پزشکی و اساسا نقش و جایگاه داروهای شیمیایی در درمان و جراحی عصبی / روانی جایگاه کرتکس های مغز و قشر خاکستری و نقاط کور ذهن را در مسایل روانشناختی و مهم تر علت العلل روابط و ضوابط روانکاری در زمینه دارو و درمان برقی (الکتروشوک) را مطرح نمود.

کارفرسی اگرچه در زمانه خود با اقبال رویاروی نشد و حتی ناقدان با بی مهری و ناسپاسی با آن برخورد کردند و حتی صاحب این قلم نیز چندان که شایسته نام و کار فرسی بود بدان نپرداخت، اما در هر حال باید محیط یک آسایشگاه روانی را با تفکر و جمال بینی و دانش اندیشه درآمیخت تا بتوان کاری کارستان و سخنی حنان و بلیغ و فصیح واکو نمود. آرامسایشگاه فرسی در محیط یک تیمارستان یک جهان بینی و فرهنگ شناخت دانش بشری را در حد و حیثه یک درام دوساعته رقم زد و توانست محیطی را که در اجرای میرباقوی به مضحکه و لودگی و حکاه و یذله و قهقه خنده بدل شده تا حد یک تز/ آنتی تز/ و سنتز علم روانپزشکی رشد و ارتقا بخشد.

یا در «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» کن کیسی که در اصل یک رمان است و دیل وازمن آن را به نمایشنامه تبدیل ساخته حرف اول را جهان بینی نویسنده بیان می کند و در آن از دانش سبیرنتیک

محکم و بقاعده و پررنگ بنمایاند. در هر حال انتخاب آرامسایشگاه در کارنامه یک درام نویس، می تواند گونه ای مضر و گریز ناگزیر تلقی گردد. در ادبیات دراماتیک جهان سایکولوژی هایی چون «فربریک دورنمات» و «لوئیجی، پیرآندللو» داشته ایم که اساسا نگاهشان به جامعه و تمامت هستن - این وسعت بی واژه از دیدگاه و خاستگاه روانکاری و حتی - بی اغراق - روانپزشکی بوده است. اهمیت این مقوله آن جا مضاعف می گردد که دربابیم «دورنمات» روانشناسی آگاه بر الفبا و اصول و امهات علم روانپزشکی و «پیرآندللو» پیش از فروید نظریه پرداز و صاحب نظر در مسایل و مصایای علم النفس بوده است. در هر حال این مقدمه از آن روی ضرورت داشت که به یاد بیاوریم انتخاب چنین مکانی پیشاپیش و در کنه و بیخ و بن و عصب و ادب، یک امتیاز برای تماشاگر، منتقد و هرگونه بیننده تئاتر با هرگونه دانش و بینش و جهان نگر است. آرامسایشگاه ظرفی است شناخته شده و تثبیت یافته که راه دم دست درام نویس است و حالیا باید دید در این ظرف چه مظروف و محتوایی سرریز شده است. برای مثال خالی از لطف نیست در این جا تا ملاتی بر کار «بهمن فرسی» در آرامسایشگاه اش داشته باشیم: فرسی در این متن و اجرا توانسته بود محل آسایشگاه را با یک نظریه و سنتز عمیق و اصولی در سایه گرفته، تحت الشعاع قرار دهد. فرسی با توجه به شناخت و آگاهی و وقوفش بر دانش

(دانش‌گرددانش انسان) علم بیونیک، هولیستیک، فیزیک کوانتومی و نظریه سیستم‌ها سخن می‌گوید.

در پرواز بر فراز آشیانه فاخته نه زلفی و اسمال بی‌کله و عزرائیل و اشکوری با متلک و سقلمه و پارودی که مک مورفی و میس را چدوچیف برومدن و هاردینگ و بیلی و چیزویکه، درنامه و لغت نامه تمامت محرومان و مستضعفان ذهنی زمین را رقم می‌زنند. پشوخی و لودگی و غش و ریسه رفتن حدی دارد. درست است که میرباقری زمینه‌ای برای خود انتخاب نموده تا هرچه در چنته و زنبیل حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله وارث دارد، بی‌هرگونه سختگیری و رعایت ادب، دراماتیک بازگوید. اما گفتنی است که نویسنده عشق آباد اساسا با عمق و درون و اندیشناکی تفکر انسان دردمند و بیمارگون امروزی روز بیگانه است. مک مورفی در تیمارستان چه مکانت و موقع موضعی دارد؟ او به دانش عملیات کنترل فکر دمیتن سایبزیستیکی اش معترض است.

او یک شورشی بالقوه بر علیه دانشی است که ابناء بشر را به مثابه ماشین نگاه می‌کند. به قول توتزبرت وینر: از همین رو است که مک مورفی یک معترض ایستاده و پرخاشگر و آشوبگر و هرج و مرج طلب در محیط دارالمجانین است. او دیوانه نیست. به قول روی مدردوف دیوانه کیست؟

مک مورفی نه بر علیه فرد مثلا «راچرزورگو» که علیه سیستمی است که دستگاه‌های آشفال‌شان را توی مخ بشر کار می‌گذارد.

دریابید که تفاوت نگاه مخنث و بی تفاوت و خنده‌ناک و طنزانه میرباقری که فی‌الواقع تماشاگرش را با مشتبی حرف تسخرآلود و بی پایه سرگرم می‌کند، با متنی که در آن برخورد دو مقوله علم و عالم و تعهد و مسئولیت دانشمندان در برابر بی‌تعهدی و خدمت و خیانت روشنفکران از کجا تا به کجا است؟ «دیل وازرمن» در متن اثرش که هنوز خوش نشسته بر تارک تئاتر انقلاب اسلامی، و جایگاه و یاد آن باقی است تا متن و اجرایی که برای خوش خوشان از هرگونه چوک و لطیفه و نقیضه کوتاه نمی‌آید در کجاست؟ کار میرباقری هجویه‌ای بر علیه بیماران روانی و استخفاف آنان تا حدیک مشت عروسک چهل تکه است. بیمارانی که به قولی حکایتگر این سخن‌اند:

گفتند عاقلان غم دیوانه می‌خوریم / دیوانه هم شدید و غم ما کسی نخورد.

نویسنده و کارگردان عشق‌آباد اساسا مقوله روانکاوی را باروانکشی و روانکاهی اشتباه گرفته است. سری به بیمارستان‌های اعصاب و روان در ایران بزنیم؛ حتی در امین‌آباد شهری دیگر بیماران سیکار را از هم نمی‌قاپند این روابط اسمال بی‌کله و ترکس و لمپنیزم حاکم را از کدام بیمارستان و دارالمجانین گرفته‌اید؟ روز به، چهارزی، امین‌آباد، مهرگان، میمنت از کجا؟

زمینه‌های گرانی اساسا روانپزشکی بالینی را در یک جایگاه و ابعاد بهداشتی و بهداشت روانی گران‌قیمت قرار داده است. از زرنگی و زیرکی میرباقری این که، عکسی از چهره منحوس محدرضا پهلوی را کاریکاتور گونه و با رنگ زرد سردبرآویزه صحنه اش نشانده. و به این ترتیب زمان وقوع نمایش را عهد آن نابکار معرفی کرده است! یعنی که تکلیف همجو عاقد و عقد و قضیه زنجیر زدن مراسم را با چادر شب رختخواب هم تعیین کرده است. پس گردی بر مراتب اوضاع ساری و جاری و حالیه مترتبت نیست و دامن ما از این گونه ایرادها و محیط‌های مستهجن با مشتبی قلتشن دیوانه روانی، پاک و بری است! این یک خلط و توجیه فرمایشی و عسس فرموده است. این جا روزبه نیست. این جا امین‌آباد نیست. این جا آسایشگاه دکتر رضاعی نیست. این جا دوستان عشق‌آباد است هرکی هرکی است هرهری مذهبی است قهقهه خنده است. و تند و است. آزمودم عقل دوراندیش را / بعد از این دیوانه سازم خویش را.

فی‌الواقع هم که عشق‌آباد به معنای پایتخت ترکمنستان است و رها شده در مشتبی بازی‌های لمپنی ته شهری، میرباقری فراموش کرده که این همه هجویه‌ها و حکامه‌ها، این هزالی‌ها جز ۲ ساعت تطویل به لاطیل و اهانت به همه بیماران و روانپزشکان و بهداشت کاران روانی که فعلاً در زمانه‌ای که در دو سوی صحنه تئاترش بر فراز کاریکاتور مالیکولیایی رنگ پریده شاه معدومش، تمثال امام امت و رهبر معظم انقلاب هم افزاشته و زینت بخش در و دیوار تئاتر شهر است، نیاز به همدردی و پژوهیدن دارد. هیچ کس از میرباقری نمی‌پرسد که چرا از دانش گران و درمان سترسام‌آور بیماران روانی که خاصه پس از جنگ تحمیلی رو به تزاید تضاعف بوده نمی‌نویسد؟ چرا از آرام‌سایشگاه‌ها - چه در سابق و چه در لاحق، چه در زمان آن نادانک نابکار و چه در عصر و زمانه انقلاب از نزدیک دیدن نمی‌کند؟ مقوله روانپزشکی در جامعه ما اساسا یک معضل و کره بسته و کلاف سردرگم است. نمایش گرته برداری‌هایی کهنه و هراسان از انگ و برجسب زدن از مکانت‌هایی چون امین‌آباد که در کل برداشتی غلط، ضد فرهنگی و غیر تئاتری حتی از مفهوم بیمار روانی و سیکار و اسمال بی‌کله و اشکوری است.

آقایان! سوراخ دعا را کم کرده‌ید. من پرسشی دیگر دارم: چرا معتادان برای ترک اعتیاد باید در جوار بیماران روانی معالجه و بستری شوند؟ سؤال من از شمای نویسنده و کارگردان صحنه خونین و گلگون شهید داده تئاتر انقلاب اسلامی این است. وگرنه از گذشته‌ها این همه تکرثید که الاسلام یخفاً ما قبل. اسلام با گذشته‌ها رابطه شماتیک و دیالکتیک دارد. نه رابطه‌ای ایستا و مخل. چرا بخش خصوصی هنوز

در زمان اصلاحات ارضی انقلاب سفید شاه و مردم به سر می‌برد و کمترین شیوه‌های درمانی مدرن در آسایشگاه‌ها وجود ندارد؟ چرا تخت‌های بیماران روانی هنوز درحد قرون وسطایی است؟ و چرا چرا...؟ و خدا را! در عشق‌آباد چه می‌گذرد؟ این عشق‌آباد شاد و شنگول و شنگ و مشنگ کجاست؟ آری به راستی که عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان است. حتی رضا ضابری در شنا در آتش به مفهوم پیراندلویی به تئاتر آرام فرسایشگاهی اش می‌پردازد و مفهوم ماسک و نقاب و پرسونالیتر را بررسی می‌کند. اما میرباقری چه می‌کند؟

کارنوال و وارپته و show/off برپا می‌کند. با بذله و هزل و لند لند خنده و شوخی‌های پیش پا افتاده می‌کوشد تا تافته جداافتاده تئاتر عسرت زده معاصر کشور را، اجرایی حرفه‌ای و با نگاهی به گیشه معرفی می‌کند. آن هم با مسئله‌ای حیاتی در جامعه ما. جامعه‌ای که در درون و در بُعد پنهان سالارانه اش و در عمق لایه‌های نهفته و خسته اش از تنش‌های روانی / عاطفی و معلولیت‌ها و محرومیت‌های ذهنی رنج جانکاه می‌برد. و به چه قیمت؟ به قیمت طنز و طنزایی از بیمارانی که در پی سیکار یا عشق‌های خراباتی و خراب‌آبادی و ته شهری‌اند. عشق‌هایی که معلول فشارهای فرسائنده و کاهنده روانی / محیطی‌اند. به قیمت نادیده گرفتن قشر عظیمی از بیمارانی که معلوم نیست بیمار روانی‌اند یا مجرم؟ میرباقری باچه قیمتی این همه جفا می‌کند و عهد می‌شکند؟ با کدام مجوز از نگاه به الکترو شوک‌ها و درمان‌های برقی نسوج عصبی بیماران روانی طفره می‌رود و به جایش صحنه‌های فریبنده رنگ رنگ می‌آفریند؟

سری بزنیم به عشق‌آبادها؛ عشق‌آباد روزبه! عشق‌آباد امین‌آباد! عشق‌آبادهای بخش بیماران مزمن، حاد، غیر عادی و هارخصوصی که فی‌الواقع تسمه از کرده درمان انواع افسردگی‌ها، بیماران کاتاتونیک، دپرسیون‌ها، سایکوزها، سایکوپات‌ها (نامتعادل و ضد دیگری) می‌کشند و می‌کشند. وضعیت داروهای ژنریک روانپزشکی که همه این ۵ زمینه‌های دراماتیک دارند وگرنه هر هذیان مالیکولیایی غش غش خنده را هر ابجدخوانی می‌تواند روپراه کند. اما سایکو دراما که میرباقری اصلا آن را نمی‌فهمد و نمی‌شناسد و برای همین آن مضحکه آق اسمال و نم کرده اش ترکس تنها یک وارپته جلوه می‌کند و پس. در یک کلام کار هنر نقاب از چهره ابتذال برگرفتن است. وگرنه بیان مبتذل ابتذال، ابتذال به توان مضاعف است. آری میرباقری سُرنا را از سرگشادش نواخته است و

من قایم نشسته به خشکی

مسابقه بزرگ نمایشنامه نویسی

«به مناسبت بزرگداشت دهه مبارک فجر»

شرایط شرکت در مسابقه:

● الف: نمایشنامه‌ها می‌بایست پیرامون یکی از موضوعات زیر باشند:

- ۱- هشت سال دفاع مقدس
- ۲- زمینه‌های ظهور و پیدایش انقلاب اسلامی ایران
- ۳- پیرامون شهدا، آزادگان، جانبازان و ایثارگران عزیز انقلاب
- ۳- نهضت‌های رهایی بخش اسلامی در سراسر جهان
- ۵- نشاط افتخار آفرین تاریخ ملی و مذهبی ایران، مانند ظهور اسلام، نهضت مشروطیت، نهضت تنباکو و ...
- ۶- فتوای مشهور حضرت امام (ره) پیرامون قتل سلمان رشدی مرتد
- ۷- استفاده از متون قدیم فرهنگ و ادب فارسی (ادبی، عرفانی، اساطیری)
- ۸- وجدان کاری، انضباط اجتماعی و نظم اقتصادی
- ۹- تحقیر و استهزاء در نمودهای تهاجم فرهنگی در اخلاقیات و تفکرات فردی و اجتماعی مانند پوشش، کرایش و سایر رفتارها در غرب زدگی و افراط در تجدیدگرایی از طریق طنز
- ۱۰- اخلاق اسلامی و کاربرد آن در تحکیم روابط اجتماعی
- ۱۱- مبارزه با تهاجم فرهنگی
- ۱۲- مسایل مربوط به قداست زن و خانواده

● ب: نمایشنامه‌ها می‌بایست بدیع بوده و به هیچ کدام از جشنواره‌ها ارسال نشده باشند.

● ج: نمایشنامه‌ها می‌بایست در سه نسخه تایپ شده و یا با خط خوانا، حداکثر تا تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۶ به انجمن نمایشنامه نویسان واقع در شیراز، چهارراه حافظیه ارسال گردد.

به نفرات برتر جوایزی به شرح زیر اهدا خواهد شد:

نفر اول: یک جلد کلام الله مجید، لوح افتخار و ۸۰۰۰۰ ریال

نفر دوم: یک جلد کلام الله مجید، لوح افتخار و ۶۰۰۰۰ ریال

نفر سوم: یک جلد کلام الله مجید، لوح افتخار و ۵۰۰۰۰ ریال

نفر چهارم تا ششم: یک جلد کلام الله مجید، لوح افتخار و ۲۰۰۰۰ ریال

نفر هفتم تا دهم: یک جلد کلام الله مجید، لوح افتخار و ۱۰۰۰۰ ریال

● د: برای دریافت فرم مربوط به ضوابط و معیارهای گزینش آثار و نیز اطلاعات بیشتر به ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی سراسر کشور مراجعه فرمایید.

برای اطلاع بیشتر با شماره تلفن‌های ۴-۳۰۷۹۱-۳۰۷۹۱ داخلی ۳۰۵ تماس حاصل فرمایید.